



گفت و گو با تنها تولیدکننده واقعی بذر در کشور

مردی از فصل ناتمام رویش

گل دفتر

۵۶

الهام ظریفیان
خبرنگار شهرآرامحله

علی عنبری یزدی در سال ۱۳۴۰ در کوچه باغ سنگی مشهد متولد شد؛ ولی اصلتش به یزد می رسد.

پدرش، پدر صنعت آرد خراسان بود و روبه روی در مانگاه احمدیه در بولوار فردوسی کارخانه آرد «توس» را داشت. پدر بزرگش هم در کار آرد بود و در میدان توحید کارخانه آرد داشت. پدرش علاوه بر این کشاورز و باغدار هم بود و بخشی از حجم گندم مورد استفاده در کارخانه اش را خودش تولید می کرد. روزهای کودکی علی که پسر بزرگ خانواده بود در باغ های پدری و در کارخانه آرد «توس» گذشت: «کارخانه آرد پدرم ۴ طبقه بود. وقتی گندم ها را روی هم می ریختند تا طبقه سوم می رسید. بچه که بودم می رفتم از آن بالا شیرجه می زدم توی گندم ها. یادم است آن زمان سبوس گندم را کسی نمی خرید و یکی از معضلات کارخانه های آرد این بود که با سبوس ها چه کار کنند. گاری ها آن ها را بار می کردند و می بردند بیرون می ریختند. سبوسی که الان باید بدونند دنبالش، آن زمان مثل تفاله گوجه، یک معضل برای کارخانه دار بود.» سال ۵۹ تازه وارد ۱۹ سالگی شده بود که پدرش فوت کرد و از همان زمان علی آقا وارد کار شد. بعد از چند سال رفت سربازی و ۲۸ ماه خدمت کرد. به دلیل کار کشاورزی و باغداری که داشت، دوره سربازی اش طول کشید. چنان که با پذیرش قطع نامه و خاتمه جنگ، سربازی او هم تمام شد. در آن سال ها اوضاع خیلی سخت بود. زندگی اش را خرج باغ می کرد و آخرش هم هیچی: «سال ۵۹ سیب فروختیم، کیلویی ۱۴ تومان، سال ۶۹ کنار خیابان می دادیم ۱۳ تومان، ولی نهاده و هزینه ها طی این ۱۰ سال هرچه دلش خواسته بود بالا رفته بود. این به سقوط باغداری خراسان در آن سال ها منجر شد و باغ های سیب خراسان کلا از بین رفت. باغ های خراسان همه اره شدند و چوب هایش رفت به کارخانه نئوپان گنبد و آن کارخانه را آباد کردند. اگر حالا تک و توک تولید سیب داریم، جدید است.»

علی عنبری کسی است که در طول سال های سخت جنگ، در جبهه سخت تر اقتصادی می جنگید. جنگی که هنوز هم برای او و امثال او وجود دارد. هر چند او مستقیم در جبهه ها هم حضور داشت و ۱۸ ماه از سربازی اش را طی جنگ در جبهه کردستان خدمت کرده است؛ اما جنگ اصلی او در میدان تأمین غذای مردم در آن سال ها بود. بعد از جنگ او وارد جبهه تازه ای شد و به جای کشاورزی معمول که غذا دست مردم می دهد، به کشاورزی مادر یعنی تولید بذر فکر کرد. بذری که تا آن موقع تقریباً بخش اعظم آن از خارج به کشور وارد می شد. او هنوز هم تنها تولیدکننده واقعی بذر در کشور محسوب می شود. به این معنی که تمام ۴۰ نوع بذری که ارائه می دهد، تولیدی است و برخلاف دیگر مجموعه ها هیچ بذری را وارد نمی کند. با علی عنبری که مجموعه تولید بذرش در محدوده منطقه ۱۰ قرار گرفته است گفت و گو کردم. دنباله صحبت را از وقتی که باغ های سیب خراسان به اره های تیز و سرد فلزی سپرده شدند، پی بگیرید.

● این اتفاق مربوط به چه سالی است؟

۶۹ تا ۷۲. اول که ما باغداری را شروع کردیم سم بسیار ارزان بود و اصلاً مصرفی نداشت. درخت و گیاه هم مثل انسان است وقتی تراکم بالا می رود، آلودگی و بیماری می آید. آن زمان چون در کل اقلیم تراکم خیلی بالا نبود بیماری هم کم بود؛ بنابراین مصرف سم خیلی کم بود. یک درخت سال ۵۹ سالی ۲ بار سم می خورد سال ۶۹ سالی ۵ مرتبه.

● به غیر از سیب چه محصولات دیگری داشتید؟

سیب داشتیم، گلابی، آلو، هلو، ولی بیشتر از همه سیب بود.

● همه این ها روی زمین های پدری بود؟

بله. یک باغ ۱۰۰ هکتار بود که هنوز هم هست و الان به زمین کشاورزی تبدیل شده است. یک باغ ۸۵ هکتاری هم پدرم خودش در دهه ۴۰ کاشت که اولین باغ مدرن ردیف کاری ایران بود. چون آن زمان باغ ها را ردیفی نمی کاشتند هر طور که دلشان می خواست می کاشتند. من به عنوان باغدار ۱۰ سال تولید کردم؛ ولی نشد. زمانی که وارد کار باغداری شدم دقیق زمانی بود که جنگ شروع شد. یک پیچ می خواستیم باید می رفتیم تراشکاری تا یک میلگرد روی دستگاه بیندازد و یک پیچ برای مادرست کند که آن پیچ ۲ ساعت کار نمی کرد یا ماشین را ۳ شانه روز باید در صاف بنزین می خواباندم تا ۳۰ لیتر بنزین بگیرم که آن راه نصف روز تمام می کردم. مثلاً برای تراکتورم حواله گاز و نیل می دادند از شانددیز، حواله روغن هم می دادند از جاده سرخس. باید همین بنزین را می سوزاندم می رفتم این ها را می گرفتم و